

نگاهی به اصول و موازین نمودهای تخصصی دادرسی کیفری افتراقی

اطفال و نوجوانان در رسیدگی های قضایی

(تاریخ دریافت ۱۴۰۱/۰۳/۱۵، تاریخ تصویب ۱۴۰۱/۰۶/۱۸)

دکتر امیر سماواتی پیروز^۱

استادیار گروه حقوق جزا و جرم شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج، البرز

نازنین حاجی زاده

دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم شناسی دانشگاه شهید بهشتی، تهران

علیرضا عبدالملکی

کارشناس ارشد جزا و جرم شناسی حقوق جزا و جرم شناسی، دانشگاه غیر انتفاعی دانش البرز، قزوین

چکیده

روند رسیدگی به جرایم کودکان و نوجوانان به دلیل شرایط خاص آنان مستلزم وجود نظام دادرسی ویژه ای است که با بهره گیری از نهادها و آیین دادرسی ویژه، خاص بودن بزهکاری آنان را مورد توجه قرار داده است. چراکه رشد نایافتگی جسمانی و عقلانی کودک، ایجاب می کند قانونگذار حمایت های خاص از او به عمل آورد. فلسفه پیش بینی نهاد های قضایی خاص اطفال و نوجوانان معارض قانون، حمایت از آنها در قبال آثار نامطلوب فرآیند دادرسی کیفری است؛ توضیح آنکه درگیر کردن نوجوانان در فرآیند دادرسی بزرگسالان ممکن است برای آنها آسیب ساز باشد بر همین اساس، سیاست گذاران جنایی برای پاسخ دهی به اطفال و نوجوانان بزهکار با در نظر گرفتن شرایط و ویژگی های این دسته به شناسایی مقررات خاص مبادرت ورزیده اند تا از این رهگذر پایه های افتراقی شدن آیین دادرسی کیفری اطفال و نوجوانان پی ریزی شود. در این مقاله که به صورت تحلیلی-توصیفی نگاشته شده و با استفاده از روش کتابخانه ای مطالب استخراج شده اند قصد داریم به بررسی نمودهای تخصصی دادرسی کیفری افتراقی اطفال و نوجوانان در رسیدگی های قضایی بپردازیم.

واژگان کلیدی: دادرسی افتراقی، اطفال و نوجوانان، رسیدگی قضایی، دادگاه اطفال و نوجوانان، سیاستگذاران جنایی، قضاودایی

بخش اول: بررسی واژه قضازدایی در نظام کیفری

این مفهوم عمدتاً در ارتباط با استفاده مقامات تعقیب جرم، از جانشین های کلاسیک کیفری در تعقیب و محاکمه جرایم است. اثر چنین روشی خارج کردن فرد مظنون از فرایند رسیدگی قضایی کیفری بوده (غیر قضایی کردن) و ممکن است در هر مرحله ای از جریان رسیدگی صورت گیرد. بر اساس این روش، جرایم ارتكابی در غالب موارد، به وسیله شاکی یا مامور تحقیق به پلیس ارجاع نمی شود و بدین سان اختلافات، بدون رجوع به دستگاه قضایی حل و فصل می شود. مثال هایی از این دست عبارت اند از پیش بینی مراجع انتظامی در داخل مجموعه های کاری (مراجع صنفی) که بر اساس تصمیمات آنها، کارکنان متخلف، اخراج شده یا با اخطار روبرو می شوند. (نجفی ابرندآبادی، علی حسین و هاشم بیگی: ۱۲۶) بر این اساس می توان گفت در قضازدایی، یعنی سازوکاری که در جهت محدود نمودن صلاحیت نهادهای دستگاه قضایی به نفع سایر نهادها و روش های رسیدگی اعمال می شود، عنوان مجرمانه زدوده می شود و به جای آن نوعی مداخله یا اقدام اجتماعی جایگزین می گردد (همان: ۹۰). بر این اساس با توجه به آنکه در بسیاری از جرائم نمی توان دست به جرم زدایی (Decriminalization) زد، دولت ها ترجیح می دهند تا با استفاده از قضازدایی (De-Regulation / Diversion) از درگیر شدن مرتکبین در فرآیند عدالت کیفری ممانعت به عمل آورند یا در صورت ورود به این فرآیند، از ادامه مسیر، جلوگیری یا آن را به سمتی مناسب تر منحرف کنند. شیوه های نوین قضازدایی به دنبال آن اند که نه تنها از ورود به سیستم عدالت کیفری جلوگیری به عمل آورند، بلکه با ارائه راهکارهای اجتماعی به رفع اختلال ایجاد شده از جرم یا ترمیم رابطه اجتماعی بپردازند. (رایجیان اصلی، ۱۳۸۱: ۱۰۳) این شیوه ها فرصتی را برای طفل و نوجوان فراهم می کند تا اراده خود را مبنی بر مسئولیت پذیری به اثبات برساند. تحقق چنین اراده ای توسط طفل یا نوجوان، وی را از مزیت عدم تعقیب مجدد و عدم محکومیت کیفری بهره مند می سازد.

برای قضا زدایی در حوزه اطفال و نوجوانان، با تشکیل مراجع تخصصی اداری (Administrative authorities) از اعزام اطفال مرتکب جرایم اتفاقی، کم اهمیت و همچنین کودکان، نوجوانان و جوانانی که به علت مشکلات روحی - روانی مرتکب جرم شده اند، به مراجع قضایی خودداری گردد. در مراجع اداری و تخصصی اطفال بر اساس داده های مضبوط در پرونده شخصیت، تصمیماتی مانند سپردن به والدین، تحویل به موسسات خصوصی یا اماکن دولتی، آسایشگاه های تخصصی برای معالجات روانی و روحی، مراقبت های مستمر توسط مراقبان متخصص اجتماعی - روانی اتخاذ گردد.

بدین منظور می توان از موسسات اداری رسیدگی کننده به جرایم اطفال متشکل از نماینده دادگاه اطفال، نماینده کانون اصلاح و تربیت، نماینده وزارت بهداشت و درمان، نماینده اداره بهزیستی، نماینده شهرداری، نماینده شورای والدین و متخصص امور اجتماعی و روانشناس تشکیل گردد. (نجفی توانا، ۱۳۸۴: ۳۸) بر این اساس برخلاف شیوه های سنتی قضا زدایی که تنها هدف اجتناب از ورود به سیستم دادگستری کیفری را، بدون پیشنهاد راهکاری جایگزین دنبال می کردند، شیوه های نوین قضا زدایی به دنبال آنند که نه تنها از ورود اطفال و نوجوانان به سیستم دادگستری جلوگیری به عمل آورند، بلکه با ارائه راهکارهای اجتماعی به رفع اختلال ایجاد شده از جرم و یا ترمیم رابطه اجتماعی بپردازند. (جمشیدی: ۹۲) یکی از نموده های بارز قضازدایی در کشور انگلستان، «نظام اخطار دهی Cautioning» است. به منظور جلوگیری از ورود افراد به سیستم عدالت کیفری و در نهایت قضازدایی، اخطار قبل از دستگیری، یکی از روش هاست. قضازدایی پلیسی یا واگرد در مرحله تعقیب و تحقیق بیشتر از طریق اخطار پلیس صورت می گیرد و شاید ساده ترین نوع پیشگیری از ارتکاب جرم همان اخطار باشد. در این مورد نیروهای پلیس بعد از مشورت با اعضای خانواده طفل و مددکاران اجتماعی تصمیم می گیرند که نیاز به پیگرد رسمی تخلف نیست. (خدابنده لو، ۱۳۸۱: ۹۴) به نحو سنتی در نظام عدالت کیفری اطفال و نوجوانان در کشورمان نیز شیوه های سنتی قضازدایی به وفور دیده می شود و در قالب قوانین و مقررات نیز، مواد چندی از مقررات قانون آئین دادرسی کیفری مصوب سال ۱۳۹۲، بدین امر اختصاص یافته است که در بندهای ذیل به نحو مختصر این جلوه های قضازدایی، مورد بررسی قرار خواهند گرفت.

الف. کاربست ویژه آموزه های عدالت ترمیمی

حقوق کیفری ایران که بخش اعظم آن برخاسته از منابع فقه اسلامی است، ضمن پرداختن به جرم، مجرم و مجازات، از آموزه های اسلامی و توجه خاصی که این دین آسمانی به صلح و گذشت و میانجیگری داشته، فروگذار نبوده و در مباحث مختلف، به این مهم توجه کرده است. در واقع، نگاه عمیق به سیر مباحث مطرح در حقوق کیفری این حقیقت را آشکار می سازد که جهت گیری کلی حقوق کیفری به ویژه نسخه اسلامی آن بیش از آنکه در راستای مجازات افراد گام بردارد، تلاش می کند شرایط را برای کاهش خصومت و تقویت و اعتلای روح صلح، سازش و آشتی در میان مردم مهیا سازد، زیرا هدف از تعالیم و آموزه های اسلام، تربیت و ساختن انسان هایی وارسته و صالح و بازسازی و اصلاح افراد منحرف و بزهکار است و چنانچه در این هدف موفق نشود، در وهله دوم و به عنوان

آخرین راه حل به سراغ کیفردهی (Sentencing / Penalization) و مجازات (/ Punishment penalty) می رود. (قیاسی و همکاران، ۱۳۸۵: ۳۳۹) در حقوق کیفری ماهوی، سخن از صلح و سازش بیش از همه در جرایم قابل گذشت مطرح می شود که در مرحله اجرای مجازات، جنبه حق الناسی دارد. با این حال، در قلمروی سایر جرایم نیز می توان پرتوهای از گذشت، صلح و آشتی را مشاهده کرد. به عنوان مثال، پذیرش توبه در جرایم حق اللهی را به عنوان نمونه ای از صلح و رأفت الهی با بنده خویش می توان معرفی نمود. همچنین سخن از پیامدهای گذشت و مصالحه میان بزه دیده و بزهکار در جرایم با جنبه عمومی و حق اللهی، از موضوعاتی است که بر نقش و گستره صلح در حقوق کیفری دلالت دارد. به همین منظور مواد متعدد قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، ذیل عناوینی مانند عفو، توبه، گذشت و مصالحه شاکی و مرتکب جرم، در مباحثی چون قصاص نفس و عضو، قذف، سرقت و ...، از جلوه های صلح و آشتی در حقوق کیفری ماهوی، سخن به میان می آورد. (رهبرپور و خورشیدی، ۱۳۹۶: ۲۵۹) بر این اساس نیز عدالت ترمیمی بر آن است تا کلیه طرفین درگیر در جرم را در فرایند نظام عدالت کیفری مشارکت داده و با ابزارهایی مانند میانجیگری، ضمن ترمیم رابطه آسیب دیده میان بزهکار و بزه دیده و جبران خسارات وارد شده، تا حد امکان در مسیر جرم زدایی و قضازدایی حرکت نماید. برخی از نویسندگان با تأکید بر کارکرد عدالت ترمیمی، آن را این گونه تعریف نموده اند: «عدالت ترمیمی فرآیندی است برای درگیر نمودن کسانی که سهمی در یک جرم خاص دارند تا حتی الامکان به طریق جمعی نسبت به تعیین و توجه به صدمات و زیان ها و تعهدات جهت التیام و بهبود بخشیدن و راست گردانیدن امور اقدام نمایند.» (زهر، ۱۳۸۳: ۶۲) اصلاح و ترمیم آنچه که در رابطه میان بزهکار و بزه دیده صدمه دیده است، مستلزم تلاش برای ایجاد صلح و آشتی از یک سو و تنبه و درک مرتکب جرم نسبت به آسیب وارده از سوی دیگر است که با بهره گیری از میانجیگری به عنوان یکی از کارآمدترین ابزارهای عدالت ترمیمی دست یافتنی است. عدالت ترمیمی در جستجوی بازگرداندن وحدت و هماهنگی به آن چیزی است که در نتیجه ارتکاب جرم گسسته شده است. فرایندهای ترمیمی، اقداماتی برای ایجاد آشتی و توافق میان بزهکار و بزه دیده و بازگرداندن هردوی آنها به جامعه است. (موریس، آلیسون و ماکسول، گابریل، ۱۳۸۲: ۱۹۰) در این راستا مقررات قانون آئین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، در مواد چندی، الزامات و سازو کارهای عدالت ترمیمی را وارد فرایند دادرسی کیفری نموده است. از جمله در مواد ۸۲ و ۱۹۲، در کلیه جرائم قابل گذشت بازپرس مکلف است سعی در ایجاد صلح و سازش نماید و یا موضوع را به میانجیگری

ارجاع دهد و به رغم آن که تحقیق از شاکی و متهم غیرعلنی و انفرادی است، در این جرایم، حتی الامکان دعوا در دادسرا به صورت توافقی رسیدگی می شود. با وجود اینکه قانون آیین دادرسی در مواد چندی، به لزوم سازش و میانجیگری اشاره نموده است، اما در باب جرایم ارتكابی از سوی اطفال و نوجوانان هیچ اشاره ای به این امر ننموده و از فواید بهره گیری از این روش در خصوص جرایم اطفال و نوجوانان چشم پوشیده است؛ این در حالی است که اطفال و نوجوانان چون به طور طبیعی به سبب سن کم، بخش اعظم عمر خود را پیش رو داشته و مدت زمان بیشتری را در اجتماع خواهند بود.

(بهودی، ۱۳۹۸: ۱۴)

ب. قابل گذشت نمودن جرایم اطفال و نوجوانان

در جرایم قابل گذشت، گذشت متضرر از جرم منجر به متوقف و موقوف شدن رسیدگی و اجرای حکم می‌شود. پس اگر شخصی به اتهام تخریب، به تحمل حبس محکوم و حکم صادره علیه او قطعی شده باشد، با رضایت شاکی خصوصی مجازات حبس در مورد او اعمال نخواهد شد، حتی اگر قبل از اعلام گذشت مدتی از حبس را تحمل کرده باشد، با گذشت شاکی بقیه حکم در مورد او اجرا نمی‌شود. در مقابل جرایم غیر قابل گذشت جرایمی هستند که گذشت شاکی در تکلیف نماینده جامعه (دادستان) برای تعقیب آن‌ها تاثیری ندارد. گرچه قانونگذار از ارائه یک تعریف مشخص برای تمیز جرایم قابل گذشت و جرایم غیر قابل گذشت خودداری کرده است ولی در قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۹۲ به برخی از جرایم قابل گذشت اشاره شده، بدون آنکه تعریف دقیقی از این دو به عمل بیاورد. برای مثال جرایمی چون فحاشی، تهمت، افترا، تصرف عدوانی و... از جرایم قابل گذشت محسوب می‌شود.

از سویی دیگر باید در نظر داشت از آنجا که هدف نهایی نظام کیفری اسلام، اصلاح فرد و جامعه است و مجازات به عنوان آخرین حربه و راه حل مطرح است، لذا در جرایمی که جنبه خصوصی آن غلبه دارد و در زمره جرایم حق الناس قرار می گیرد، توصیه اکید به عفو و مصالحه شده است تا حتی الامکان مجازات به اجرا درنیاید و ضمن ترمیم رابطه آسیب دیده مجرم و صاحب حق، جامعه نیز از این گذشت و اصلاح ذات البین منتفع گردد. (حیدری، ۱۳۹۴: ۳۳۹) از همین رو، با آنکه خداوند معال در آیه ۱۷۸ سوره بقره (. آیه ۱۷۸ سوره بقره: « يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلِ الْحُرِّ بِالْحُرِّ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَالْأَنْثَىٰ بِالْأَنْثَىٰ فَمَنْ عُفِيَ لَهُ مِنْ أَخِيهِ شَيْءٌ فَاتَّبِعْ بِالْمَعْرُوفِ وَأَدَاءُ إِلَيْهِ بِإِحْسَانٍ ذَلِكَ تَخْفِيفٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَرَحْمَةٌ فَمَنْ اعْتَدَىٰ بَعْدَ ذَلِكَ فَلَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ »). در مقام بیان حکم

قصاص و فلسفه تشریع آن است، لکن بلافاصله یادآور می شود که قاتل و اولیاء دم مقتول، با یکدیگر برادر هستند و پیروی از گذشت و احسان را از روی رأفت (چه با پرداخت تمام دیه یا مقدار معینی از آن و چه بدون اخذ هرگونه مبلغی) توصیه می کند. در واقع، چنین حکمی از جانب پروردگار رحمتی فراگیر بر انسان ها است تا موجبات صلح و سازش در میان آنها فزونی گیرد و از تداوم کینه و استمرار حس انتقام اجتناب شود. از این روست که اولیاء دم پس از گذشت و عفو جانی حق عدول و بازگشت از عفو خویش را ندارند و چنانچه جانی را پس از عفو، قصاص کنند مرتکب قتل عمدی موجب قصاص شده اند. (رهبرپور و خورشیدی: ۲۶۲)

گذشت، در جرائم قابل گذشت، از جمله شیوه های سنتی قضازدایی است که هم در مورد دادرسی بزرگسالان و هم در خصوص دادرسی اطفال به کار گرفته می شود. بر این اساس پیشنهاد قابل گذشت نمودن کلیه جرائم تعزیری اطفال و نوجوانان، امر موثری در قضا زدایی در این حوزه می باشد.

پ. تعلیق تعقیب

«اصل الزامی بودن تعقیب» بدین معناست که مقام تعقیب نمی تواند با اختیار خود و بدون تصریح قانونگذار از تعقیب اشخاصی که متهم تلقی می شوند، صرف نظر کند. به عبارت دیگر، هرچند درخواست تعقیب برای بزه دیده یک حق است، ولیکن در صورت تقاضا، تعقیب متهم تکلیف مقامات دادسرا است. بنابراین هر جا که تعقیب متوقف می گردد، نیازمند تصریح موارد آن توسط قانونگذار است. بندهای پنج گانه ماده ۶۴ قانون آیین دادرسی کیفری جهات قانونی شروع به تعقیب را مقرر کرده است که در صورت تحقق هر یک، دادستان ملزم به تعقیب جرم و رسیدگی به ادعای مطرح شده است. (اختری، مؤذن زادگان، ۱۳۹۸: ۴۷)

در مقابل بایستی در نظر داشت که در عصر حاضر، نگرش ها از حتمیت و مطلق انگاری در اجرای مجازات ها، به واقع نگرشی تغییر یافته است، زیرا بررسی واقعیات جوامع مبین آن است که تنبیه و ارباب صرف، در کاهش پدیده مجرمانه، الگویی ناقص و شکست خورده است. ازاین رو، هدف اولیه از اجرای کیفر، به جای تنبیه و عقوبت، اصلاح و بازپروری (Reform and Rehabilitation) است. مجازات به عنوان آخرین حربه علیه بزهکاری به کار گرفته می شود لذا تا هنگامی که فرد بزهکار از طرق دیگر به هدف اولیه اعمال کیفر نائل می آید، ضرورتی به استفاده از کیفر دیده نمی شود. (Jareborg, Nils, ۲۰۰۵, p ۵۲۴.) بر این اساس امروزه از دیدگاه سیاست جنایی، تعقیب همه مجرمین، به ویژه در جرایم کم اهمیت که تراکم پرونده های کیفری را در بردارد، ممکن است از نظر

دادستان سودمند نباشد. چنین است که اصل یا قاعده دیگری با عنوان «اقتضای تعقیب Principles of Prosperity of Prosecution»، جایگاه خاصی را در میان ابزارهای سیاست جنایی به خود اختصاص داده است. البته تصمیم دادسرا در تعقیب نکردن به این معنا نیست که وی قصد دارد شخص یا اشخاصی را که در ارتکاب جرم به گونه ای دخالت داشته اند، تعقیب نکند بلکه دادستان مجاز است تا پیش از سپری شدن مدتی که قانونگذار برای مرور زمان تعقیب در نظر گرفته است، نظر به تعویق (تعلیق) تعقیب داشته باشد. (آشوری، ۱۳۸۲: ۲۳۰)

بر این اساس می توان گفت «تعلیق تعقیب» شیوه ای است که به موجب آن، دادستان می تواند پس از احراز شرایط ویژه ای، پیگیری دعوای کیفری را برای مدت معینی معلق سازد تا در صورت اجرای تعهد ها از سوی بزهکار، تعقیب وی برای همیشه کنار گذاشته شود. (آخوندی، ۱۳۸۷: ۸۱) ماده ۸۱ قانون آئین دادرسی کیفری مصوب سال ۱۳۹۲، در برخی جرایم و با احراز شرایط، تعلیق تعقیب را پیش بینی نموده است و البته در مدت تعلیق دادستان می تواند متهم را مکلف به اجرای دستوراتی از قبیل ارائه خدمات به بزه دیده در جهت رفع یا کاهش آثار زیانبار مادی یا معنوی ناشی از جرم با رضایت بزه دیده و ... نماید. با عنایت به اثرات سوء تعقیب کیفری در خصوص اطفال و نوجوانان، این نهاد می تواند به نحو گسترده ای در خصوص جرائم اطفال و نوجوانان مورد استفاده قرار گیرد و با دستورات ضمن آن، موجبات اصلاح و تنبیه طفل یا نوجوان و همچنین جبران خسارات زیانده از جرم را فراهم نماید.

بخش دوم: بررسی و شناخت کیفرزدایی

کفرزدایی در واقع، جرم زدایی ناقص است. در این حالت یک نوع مداخله و تدبیر اجتماعی، جایگزین کیفر می شود ولی، عنوان مجرمانه برای فعل یا ترک فعل حفظ می شود (نجفی ابرندآبادی و هاشم بیگی: ۹۰). از سویی دیگر، اعمال نهادها و مجازات های جایگزین حبس مذکور در مواد قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۹۲ نیز، یکی از روش های نوین کیفرزدایی از جرائم به نحو عام در خصوص همه مجرمین، اعم از اطفال و بزرگسالان می باشد. یکی از جلوه های بارز کیفرگزینی و پرهیز از اعمال مجازات در سیاست کیفری اسلام، قاعده درأ است. براساس قاعده «درأ حدود به شبهه» که از مشهورترین و مهم ترین قواعد فقه جزایی دانسته شده (حاجی ده آبادی، ۱۳۸۷: ۵۳) در صورت وجود هرگونه شبهه و تردیدی از سوی قاضی در ارکان جرم و یا هر یک از شرایط مسئولیت کیفری مجرم و یا شیوه های اثبات جرم، مجازات نباید اجرا شود و به بیان دیگر، وجود شبهه موجب سقوط

مجازات خواهد بود. البته برخی از جرم شناسان معتقدند، از بین بردن مجازات ها و تعیین سبلیک کیفرهای جایگزین تا زمانی که جامعه به تعادل اقتصادی، فرهنگی و سیاسی نرسیده و عدالت اقتصادی و سیاسی حاکم نشود، نه تنها موثر نبوده، بلکه مضر و مخل امنیت فردی و اجتماعی و در واقع تضعیف حصار امنیتی جامعه خواهد بود و مع الوصف با توجه به اثرات منفی کیفر بر اطفال و نوجوانان، به ویژه با لحاظ اتفاقی بودن جرائم آنان، تغییر الگوی تدابیر کیفری به شدت مورد حمایت و ضروری است. به عبارت دیگر به جای صرف هزینه برای نگهداری و یا زندانی نمودن این اطفال، می توان از روش هایی استفاده کرد که روح منطف و قابل اصلاح کودک را نظم پذیر نماید. بنابراین تدابیر جایگزین مجازات که بایستی با لحاظ شرایط جنسی، سنی، خانوادگی، روحی، روانی، جسمی، ذهنی، حرفه ای، تحصیلی و فرهنگی طفل، متنوع و مختلف باشد، می تواند شامل توقیف در خانه، محرومیت از مسافرت، کار در خانه یا مدرسه، انجام کارهای عام المنفعه در بخش های کشاورزی، صنعتی و یا الزام به تحصیل و ... گردد. بر این اساس تمسک به تدابیر جایگزین، قطع نظر از همگامی و همراهی با جنبش جهانی و اجرای مفاد پیمان نامه حقوق کودک که ایران نیز به عضویت آن درآمده است، بهترین روش در اعمال سیاست کیفرزدایی و ارعابی خواهد بود. تدابیری همچون جبران خسارت توسط صغیر، مشارکت در فعالیت های عام المنفعه، اقدامات اجتماعی- تربیتی و ... ضمانت اجراهای جدیدی هستند که اغلب شامل اجبار اطفال بزهکار به انجام برخی کارها و مشاغل هستند. هلد تنها کشوری است که اینگونه ضمانت اجراها را در تمام مراحل دادرسی گسترش داده است.

بخش سوم: جرم زدایی

جرم زدایی در معنای دقیق کلمه، یعنی فرآیند زدودن برچسب، عنوان یا وصف مجرمانه از یک عمل یا از یک رفتار. (نجفی ابرندآبادی و هاشم بیگی: ۹۰) بر اساس این معیار کودک نباید به لحاظ رفتاری که موجب وارد آوردن صدمه جدی به جریان رشد و نمو او نشود، یا به دیگران آسیبی نرساند، مجرم قلمداد گردد و گرفتار تنبیه شود. باید توجه داشت که رفتار یا کردار کودکان که با ارزش ها و هنجارهای عمومی و اجتماعی انطباق ندارد، غالباً جزء فرایند بلوغ و رشد است و در بیشتر افراد، با گذر به دوره بزرگسالی، خود به خود از بین می رود. (عباسچی، ۱۳۸۳: ۶۵)

در مقابل، برخی از نویسندگان معتقدند جهت پیشگیری از بزهکاری و تکرار آن در خصوص برخی از اعمالی که از سوی کودکان ارتکاب می یابد و اگر آن اعمال از سوی بزرگسالان ارتکاب یابد، قابل مجازات نیست، جرم انگاری صورت گیرد. این اعمال عبارت اند از: فرار از خانه و مدرسه، مستی در

ملاء عام (در کشورهایی که حتی مستی برای بزرگسالان جرم انگاری نشده است)، نافرمانی از خانه و مدرسه و ... که به عنوان جرائم خاص کودکان مطرح می گردند و جرم انگاری در این خصوص به لحاظ پیشگیری از بزهکاری اطفال از طریق شناسایی کودکان است نه سرکوبی آنها. رفتارهای مذکور به جهت آنکه کودک را در معرض خطر بزهکاری و بزه دیدگی قرار می دهد، باید کنترل شود، بنابراین جرم انگاری در این زمینه در راستای این هدف صورت می پذیرد. مهمترین موضوعی که در بحث جرم انگاری جرائم خاص کودکان مطرح می گردد، همانا تقنینی بودن آن است. بنابراین تنها قانونگذار است که در حیطه اختیارات و وظایف خود، جرم انگاری می کند. جرائم خاص کودکان از شهری به شهر دیگر، از استانی به استان دیگر و از کشوری به کشور دیگر متفاوت است. ولی به هر حال تنها قانونگذار است که می تواند این اعمال را جرم تلقی کند تا اینکه به بهانه پیشگیری از بزهکاری کودکان، آزادی های فردی و اجتماعی مخدوش نشود. (عباسچی: ۶۷) البته نباید از نظر دور داشت نتیجه این جرم انگاری های خاص در حوزه جرایم اطفال، چیزی جز تورم کیفری (فزونی بیش از حد جرایم در قانون) نخواهد بود و این تورم کیفری نیز، به نوبه خود موجب افزایش کاری و مراجعات به تمامی نهاد های عدالت کیفری، اعم از پلیس، دادسرا و دادگاه ها خواهد شد که این امر نیز به نوبه خود تبعات منفی فراوانی در پی خواهد داشت.

بخش چهارم: تضمین ویژه حقوق بنیادی طفل و نوجوان

دادرسی اطفال و نوجوانان در معنای کلی آن را می توان به عنوان عامل توسعه بخش حقوق فردی یا اجتماعی طفل یا نوجوان محسوب کرد. به همین دلیل است که این دادرسی در چهارچوب عدالت اجتماعی قرار گرفته و وجود آن برای رشد و تکامل فردی و اجتماعی طفل ضروری است. در یک نگاه کلی دادرسی اطفال و نوجوانان را می توان دربردارنده مجموعه حقوق موردنظر در اعلامیه جهانی حقوق بشر، میثاق های بین المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و حقوق مدنی - سیاسی، کنوانسیون حقوق کودک و دیگر مقررات سازمان ملل متحد در زمینه دادرسی اطفال و نوجوانان دانست. علاوه بر این، دادرسی اطفال و نوجوانان به عنوان یک فرایند رسیدگی، تضمین کننده حقوقی است که برای طفل متهم در نظر گرفته شده است. از آنجا که طفل متهم در فرایند رسیدگی از وضعیتی آسیب پذیرتر نسبت به یک متهم بزرگسال برخوردار است، لذا پیش بینی تضمین های حقوق طفل متهم در این دادرسی از اولویت برخوردار است. (جمشیدی: ۹۵) دادرسی کیفری ویژه اطفال که از بدو تماس کودک و توجوان با مقامات انتظامی تا خاتمه رسیدگی به اتهام او جریان

دارد از حیث ضرورت تأمین هدف والای انسانی اصلاح و تربیت و پیشگیری از وقوع جرم ایشان، واجد اهمیت است. دادرسی باید کاملاً غیر علنی و با حفظ حریم اطفال انجام گیرد. تشکیل پرونده شخصیت که حاوی اظهار نظر متخصصان مختلف می باشد، در کنار پرونده کیفری به منظور اتخاذ واکنش مناسب با شخصیت و منش طفل ضرورت دارد.

از سویی دیگر نایستی از نظر دور داشت که مقرراتی که در راستای حفظ حقوق متهم وضع می شود، کاری صحیح و منطبق بر اصول دادرسی عادلانه و منصفانه است که حقوق متهم در تمام مراحل فرایند دادرسی تضییع نگردد، متهمی که هنوز اتهام وی ثابت نشده و بنا بر اصل برائت، فرض بر بیگناهی و تبرئه اوست، حال که قانونگذار با پیش بینی الزاماتی برای ضابطین دادگستری و مقامات قضایی در جهت حفظ حقوق متهم گام هایی برداشته است، بی تردید بدون ضمانت اجرایی لازم فاقد کارایی می باشد (سروش نژاد، و همکاران، ۱۳۹۹: ۲۸۹) بنابراین بهترین راه تعیین ضمانت اجرای نقض این حقوق توسط کارگزاران نظام عدالت کیفری است. در این راستا در ماده ۷ قانون آئین دادرسی کیفری مصوب سال ۱۳۹۲، مقرر داشته است در تمام مراحل دادرسی کیفری، رعایت حقوق شهروندی مقرر در «قانون احترام به آزادی های مشروع و حفظ حقوق شهروندی مصوب ۱۵/ ۲/ ۱۳۸۳» از سوی تمام مقامات قضایی، ضابطان دادگستری و سایر اشخاصی که در فرآیند دادرسی مداخله دارند، الزامی است. متخلفان علاوه بر جبران خسارات وارده، به مجازات مقرر در ماده ۵۷۰ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات و مجازات های بازدارنده) مصوب ۱۳۷۵/ ۳/۲ محکوم می شوند، مگر آنکه در سایر قوانین مجازات شدیدتری مقرر شده باشد.

بخش پنجم: عدم شمول مقررات تکرار جرم در خصوص جرائم اطفال و نوجوانان

مطابق مواد ۱۳۶ و ۱۳۷ قانون مجازات اسلامی، تکرار جرم در صورت حصول شرایط قانونی، موجبات تشدید مجازات بزهکار را فراهم می آورد.

از سویی دیگر به نحو خاص در حیطه جرائم اطفال و نوجوانان، بنا بر «اصل استمرار جرم»، افرادی که در دوره نوجوانی خود، یک فعالیت بزهکارانه مزمن داشته اند، در بزرگسالی، در این نوع رفتار مقاوم می شوند. بنابراین، یک نوع رفتار جبری وجود دارد که با شدت و تداوم، رفتار بزهکاری را حداقل در یک دوره معین هدایت می کند، چرا که با افزایش سن، گرایش به جرم به تدریج کاهش می یابد، همان گونه که آمارهای جنایی در مقاطع مختلف سنی این موضوع را ثابت کرده اند. پس این نظریه را همچنین می توان «نظریه سن» نامید. (گسن، ۱۳۸۶: ۱۷۷) بر این اساس عده ای فلسفه این تدبیر را،

اینگونه بیان می‌دارند که بسیاری از بزهکاری‌های اطفال از خشونت زیادی برخوردار نبوده و بسیاری از این بزهکاری‌ها نتیجه طبیعی و گاه غیر طبیعی مسیر انتقال آنان از مرحله کودکی به نوجوانی و از نوجوانی به جوانی است و بدین لحاظ اجرای مقررات تکرار جرم که موجب تشدید پاسخ کیفری و عدم رعایت خصوصیت بزهکاری آنان است، در رسیدگی به جرائم اطفال و نوجوانان پیش‌بینی نشده است.

بر این اساس ماده ۱۳۸ قانون مجازات اسلامی مقرر نموده است که مقررات مربوط به تکرار جرم در خصوص تمامی جرائم اطفال اعمال نمی‌گردد.

بخش ششم: قابلیت تجدیدنظرخواهی آراء صادره از دادگاه اطفال و نوجوانان

حق اعتراض به آراء و تصمیم‌های قضایی و چند مرحله‌ای بودن دادرسی کیفری از تضمین‌های دادرسی عادلانه به شمار می‌آید. زیرا بر پایه این حق، متهمان می‌توانند به آراء و تصمیم‌های دادگاه اعتراض کرده و ضمن آن فرصت جدیدی را برای ارائه دلایل و مدارک و دفاعیات خویش به دست آورند. این حق نقش موثری در جلوگیری از استبداد دادرسان ایفا می‌کند. (آخوندی، ۱۳۹۴: ۲۴۸)

مرجع تجدیدنظر در احکام کیفری شعبی خاصی است که در دادگاه تجدیدنظر استان به این امر اختصاص یافته است. مرجع رسیدگی به درخواست تجدیدنظر از آراء و تصمیمات دادگاه اطفال و نوجوانان نیز، شعبه‌ای از دادگاه تجدیدنظر استان است که مطابق با شرایط مقرر در قانون آیین دادرسی کیفری و با ابلاغ رئیس قوه قضائیه تعیین می‌گردد. همچنین مرجع فرجام‌خواهی از آراء و تصمیمات دادگاه کیفری یک ویژه رسیدگی به جرائم اطفال و نوجوانان نیز دیوان عالی کشور است. در خصوص اعتراض به آراء کیفری، باید دانست مواردی از احکام وجود دارد که توسط قانون قطعی شمرده شده است. این به آن معناست که این احکام قابل تجدیدنظر نیست. ماده ۴۷۲ قانون آیین دادرسی کیفری، مواردی که قانون آن احکام را قطعی دانسته است، عبارت‌اند از:

الف. مواردی که جرائم ارتکاب یافته از جمله تعزیرات درجه هشت باشد.

ب) جرائم مستلزم پرداخت دیه یا ارش، در صورتی که میزان یا جمع آن کمتر از یک دهم دیه کامل باشد.

البته این موارد ذکر گردیده صرفاً در خصوص جرائم ارتکابی بزرگسالان می‌باشد. در مورد اطفال و نوجوانان، ماده ۴۴۵ قانون آیین دادرسی کیفری، آراء صادره از دادگاه‌های اطفال و نوجوانان، در تمامی موارد غیر قطعی و قابل اعتراض هستند.

بخش هفتم: شمول تدابیر ارفاقی

آیین دادرسی کیفری اطفال و نوجوانان بر اصول متعددی استوار است که «مداراگرایی» از برجسته ترین آنها می باشد. در پرتو این اصل باید با رویکردی مبتنی بر رواداری و در نظر داشتن ویژگی های این دسته در راستای رسیدگی و پاسخ دهی گام برداشت. (شاملو: ۱۰۳) استیلای این اصل بر پهنه آیین دادرسی کیفری اطفال و نوجوانان آثار متعددی را به دنبال دارد که پیش بینی ضوابط خاص انعطاف گرایانه ناظر به فرایند و ترتیبات رسیدگی، تعیین کارگزاران قضایی رسیدگی کننده و همچنین برخورداری از نگرش کودک مدارانه در هنگام تعیین سرنوشت دعوای کیفری از جمله آنها به شمار می رود. (نیازپور، ۱۳۹۶: ۱۴۶)

علاوه بر تدابیر و نهادهای ارفاقی عام پیش بینی شده در قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۹۲ برای تمامی محکومین، از قبیل آزادی مشروط، تعلیق اجرای مجازات و ...، قانونگذار تدابیر ارفاقی خاص اطفال و نوجوانان را نیز پیش بینی نموده است. یکی از این تدابیر ارفاقی، پیش بینی امکان تجدیدنظر در رای قطعی صادره در خصوص اطفال و نوجوانان می باشد. علیرغم حاکمیت قاعده فراغ دادرس و ممنوعیت ورود مجدد دادگاه به حکم قطعی صادره، قانونگذار با پیش بینی اصلاح مرتکب طفل و نوجوان و در جهت تشویق او به تلاش در جهت اصلاح، امکان یک مرتبه تجدیدنظر و تقلیل در مدت نگهداری طفل تا میزان یک سوم زمان تعیین شده و یا تبدیل آن به نگهداری در نزد ولی یا سرپرست، را به دادگاه اطفال داده است. ماد ۹۰ قانون مجازات اسلامی با اشاره به این موضوع بیان داشته؛ «دادگاه می تواند با توجه به گزارش های رسیده از وضع طفل یا نوجوان و رفتار او در کانون اصلاح و تربیت یک بار در رأی خود تجدیدنظر کند و مدت نگهداری را تا یک سوم تقلیل دهد یا نگهداری را به تسلیم طفل یا نوجوان به ولی یا سرپرست قانونی او تبدیل نماید. تصمیم دادگاه مبنی بر تجدیدنظر در صورتی اتخاذ می شود که طفل یا نوجوان حداقل یک پنجم از مدت نگهداری در کانون اصلاح و تربیت را گذرانده باشد. رأی دادگاه در این مورد قطعی است. این امر مانع استفاده از آزادی مشروط و سایر تخفیفات قانونی با تحقق شرایط آنها نیست.»

در مرحله صدور حکم نیز قانونگذار این اختیار را به دادگاه تفویض نموده تا در صورت احراز جهات تخفیف، مجازات مورد نظر را تا نصف حداقل آن تقلیل داده یا اقدام تأمینی و تربیتی را به اقدام دیگر تبدیل نماید. ماده ۹۳ قانون مجازات اسلامی در این خصوص عنوان می دارد؛ «دادگاه می تواند در صورت احراز جهات تخفیف، مجازات ها را تا نصف حداقل تقلیل دهد و اقدامات تأمینی و تربیتی

اطفال و نوجوانان را به اقدام دیگری تبدیل نماید.» (یزدانی و زاهدیان، ۱۳۹۶: ۵)

از دیگر تدابیر ارفاقی پیش بینی شده در قانون مجازات اسلامی در خصوص اطفال و نوجوانان این است که بر اساس ماده ۹۴ قانون مجازات اسلامی، قانونگذار اختیار تعویق صدور حکم و تعلیق مجازات در کلیه جرایم ارتكابی اطفال و نوجوانان بدون در نظر گرفتن نوع و درجه تعزیر و یا سن مرتكب، به قاضی دادگاه اطفال تفویض نموده است.

یکی از سازوکارهای جالبی که در لایحه رسیدگی به جرایم اطفال و نوجوانان مورخ ۱۳۸۴/۷/۱۸ در ماده ۴۹، پیش بینی شده بود، الزام قضات دادگاه اطفال و نوجوانان به بازدید ماهانه از کانون اصلاح و تربیت واقع در حوزه محل خدمت خود بود. بر اساس این ماده قاضی دادگاه اطفال مکلف بود که دست کم هر ماه یک بار شخصاً از کانون اصلاح و تربیت بازدید به عمل آورد و به امور اطفال و نوجوانان و طرز تعلیم و تربیت و پیشرفت اخلاقی آنان نظارت کند. به این ترتیب وظیفه و مأموریت قاضی دادگاه اطفال پس از صدور تصمیم، خاتمه یافته تلقی نمی شد، بلکه باید در جهت حمایت از اطفال در حال بازپروری، همچنان تحول اخلاقی- شخصیتی آنان را پیگیری و بر آن نظارت کند و به این منظور با مقام های کانون و مددکاران اجتماعی همکاری لازم را داشته باشد. از اینرو می توان گفت قاضی دادگاه اطفال، در عمل نقش قاضی اجرای مجازات ها را نیز بر عهده داشت.

بخش هشتم: فقدان مجازات های تبعی برای محکومیت اطفال و نوجوانان و الزامی بودن تشکیل پرونده شخصیت

به موجب ماده ۹۵ قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۹۲، کلیه محکومیت های کیفری اطفال و نوجوانان فاقد آثار کیفری است و در نتیجه این محکومیت ها، موجب ثبت در پیشینه کیفری اطفال و نوجوانان و در نتیجه محرومیت آنان در حقوق اجتماعی مصرح در ماده ۲۶ قانون مجازات اسلامی نمی گردد.

بند اول: الزامی بودن تشکیل پرونده شخصیت

برای اتخاذ تدابیر مناسبی جهت تربیت کودک، قاضی باید اهمیت عوامل مختلفی را که در ارتكاب جرائم جوانان و خردسالان موثر است، بررسی نماید. چه قاضی نمی تواند بدون توجه به عوامل مذکور پی به شخصیت واقعی مجرم ببرد و برای این امر تحقیق و بررسی عمیقی درباره کودک مجرم، لازم و ضروری است. در سایه همین تحقیق، اطلاعات دقیقی راجع به زندگی قبلی کودک و اولیاء طفل به دست آمده و کار قضات را در تشخیص مبانی جرم آسان می کند، زیرا قاضی که سرنوشت جوان یا

طفل مجرم و خطاكار را تعيين مى كند، بايد نظراتش قبل از هر چيز مبتنى بر تحقيق قبلى باشد تا بتواند تصميم صحيحى اتخاذ نمايد. وانگهى نه در طى بازجويى و نه در جريان رسيدگى دادگاه، قاضى اطفال به هيچ وجه موقعيت و فرصت لازم و مناسبى براى پى بردن و يافتن سجايا و خصائل واقعى كودك را نخواهد داشت. بنابر اين ضرورت انجام تحقيق قبلى در مورد زندگى كودك و خانواده وى بسيار مهم تر از قضاوت درباره جرمى است كه طفل مرتكب شده است، چه در سايه چنين تحقيقى شخصيت طفل مجرم، آشكار مى گردد. (همدانى، ۱۳۴۴: ۲۳) از سويى ديگر لازم به ذكر است كه يكي از اصول مسلم حقوق جزا «اصل تناسب جرم با مجازات» است. در قانون جزا در برخى از جرايم قانونگذار حداقل و حداكثر مجازات قانونى را پيش بينى مى كند و تعيين ميزان مجازات را بر عهده شخص قاضى مى گذارد. در نظام حقوقى ايران اين اختيار قاضى در تعيين مجازات هاى تعزيرى پيش بينى شده است. در اكثر جرايم تعزيرى صرف نظر از اينكه نوع مجازات چه باشد، حبس، شلاق، جزاى نقدى يا انفصال از خدمت، قانونگذار حداقل و حداكثر تعيين مى نمايد و تعيين ميزان مجازات را به عهده قاضى صادر كننده حكم واگذار مى نمايد. همانگونه كه بيان شد اين اختيار قاضى در راستاى رعايت اصل تناسب جرم با مجازات پيش بينى گرديده است. جهت تحقق اين اصل، قانونگذار معيارهاى تخفيف يا تبديل مجازات را پيش بينى مى نمايد كه در بعضى از كشورها از جمله كشور فرانسه و برخى ديگر از كشورهاي اروپايى اعمال تخفيف مجازات نسبت به متهم اجبارى و الزامى است. (گلدوست جوييارى، ۱۳۹۳: ۱۲۶) اطفال و نوجوانان به جهت برخوردارى از وضعيت جسمانى ضعيف، حالات روحى حساس و شکننده و اهميت صد چندان برقرارى اصل فردى كردن مجازات ها در مورد ايشان، نيازمند تشكيل پرونده شخصيت در جرايم ارتكابى شان هستند. بر اين اساس لازم به ذكر است كه بنيانگذاران جرم شناسى و جانشينان آنان، پس از اينكه ابتداً ماينه پزشكى-روانشناختى به ابتكار لمبروزو و تحقيق اجتماعى به ابتكار گاروفالو را توصيه كردند، به سمت ماينه پزشكى-روانشناختى- اجتماعى رو آوردند. اين يك كار كلّى است كه به وسيله يك گروه متشكل از متخصصان مختلف انجام مى گردد. متخصصان بعد از اينكه به صورت انفرادى به مطالعه و بررسى پرداختند، نتايج مطالعات خود را با يكديگر مقابله و مقايسه مى كنند و كوشش مى نمايند كه پس از تحليل آنها، سنتزى ارائه نمايند. اين كار گروهى باعث مى شود كه از اهميت و بعد برداشت هاى شخصى و ذهنى كاسته شود. در موارد ساده، انجام يك ماينه پزشكى، يك ماينه روانپزشكى (آزمون هوش، آزمون عينى شخصيت، آزمون مربوط به جهت يابى هاى شغلى) و يك تحقيق اجتماعى

کفایت می نماید. این معاینات معمولاً، هم در محیط آزاد (زندان باز) و هم در محیط بسته (زندان های کلاسیک) قابل اجرا است. بالاخره روش هایی نیز وجود دارد که برای موارد بسیار پیچیده استفاده می شود. این روش ها عبارت اند از روش فرافکن که از روانکاوی یا مفاهیم زیست شناختی الهام می گیرد و آزمون صداقت یا تشخیص تخدیری. البته روش اخیر، مساله مشروعیت ورود به دایره زندگی خصوصی و شخصی فرد را مطرح می کند. (نجفی ابرندآبادی و هاشم بیگی: ۱۹۴)

در بعد داخلی، قانونگذار هم در قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۹۲ و هم در قانون آئین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، به اهمیت این امر عنایت کافی داشته است. بدین منظور به موجب ماده ۲۰۳ قانون آئین دادرسی کیفری، در مورد تمامی متهمین (اطفال و بزرگسالان) در جرایمی که مجازات قانونی آنها سلب حیات، قطع عضو، حبس ابد و یا تعزیر درجه چهار و بالاتر است و همچنین در جنایات عمدی علیه تمامیت جسمانی که میزان دیه آنها ثلث دیه کامل معنی علیه یا بیش از آن است، بازپرس مکلف است در حین انجام تحقیقات، دستور تشکیل پرونده شخصیت متهم را به واحد مددکاری اجتماعی صادر نماید. علاوه بر این مقرر، به نحو خاص در جرایم ارتكابی اطفال و نوجوانان، ماده ۲۸۶ قانون آئین دادرسی کیفری مصوب سال ۱۳۹۲، مقرر می دارد که علاوه بر موارد مذکور در ماده ۲۰۳ این قانون، در جرایم تعزیری درجه پنج و شش نیز، تشکیل پرونده شخصیت در مورد اطفال و نوجوانان توسط دادر یا دادگاه اطفال و نوجوانان الزامی است. بر این اساس است که ماده ۱۴ دستورالعمل تشکیل پرونده شخصیت، موارد و مراحل از تحقیق، دادرسی و اجرا را که اتخاذ تصمیم باید باتوجه به پرونده شخصیت صورت گیرد، معین می کند. به موجب این ماده کلیه مواردی که به موجب قانون، اقتضای تصمیم مستلزم در نظر گرفتن وضعیت متهم است، از جمله صدور حکم، تعیین مجازات به خصوص اقدامات تأمینی و تربیتی متناسب برای اطفال و نوجوانان، موضوع فصل دهم از بخش دوم قانون مجازات اسلامی، استفاده از مقررات تخفیف (تقلیل یا تبدیل) و تشدید مجازات، اعمال و متناسب سازی مجازات های جایگزین حبس با وضعیت محکوم علیه، استفاده از نهادهای ارفاقی مانند تعویق صدور حکم، تعلیق اجرای مجازات، صدور حکم آزادی مشروط، نظام نیمه آزادی و پیشنهاد عفو، تصمیم گیری باتوجه به پرونده شخصیت طفل و نوجوان صورت می گیرد. با وجود این، انتقادی که به قانونگذار وارد است این است که قانونگذار در هر دو حوزه جرایم ارتكابی بزرگسالان و اطفال و نوجوانان، تشکیل این پرونده را در تمامی جرایم لازم ندانسته و تنها جرایم مهم را در این مورد بر شمرده است. در باب اطفال و نوجوانان به تعداد بیشتری از جرائم اشاره

نموده است، اما در این خصوص هم جرایم قابل توجهی از دید قانونگذار مغفول مانده است. در باب اطفال و نوجوانان علاوه بر موارد پیش گفته، در جرائم تعزیری درجه پنج و شش نیز، تشکیل پرونده شخصیت در مورد اطفال و نوجوانان توسط دادسرا یا دادگاه اطفال و نوجوانان الزامی دانسته شده است. قانونگذار در پیش بینی جرایم مهم، چندان موفق نبوده است، زیرا مشاهده می شود جرایم حدی ای که مجازات شلاق برای آن پیش بینی شده است، از نگاه قانونگذار دور مانده است. (بهبودی: ۱۳) علاوه بر این مقررات داخلی، در سطح بین المللی نیز ماده ۱۶ مجموعه حداقل قواعد سازمان ملل برای دادرسی ویژه اطفال، بر ضرورت تشکیل پرونده شخصیت جز در مورد اتهامات جزئی اطفال و نوجوانان، در طول جریان تحقیقات و دادرسی تصریح نموده است. مطابق ماده ۳۰۲ قانون آئین دادرسی کیفری، محتویات پرونده شخصیت، شامل؛ گزارش مددکار اجتماعی در خصوص وضع مادی، خانوادگی و اجتماعی متهم، گزارش پزشکی و روان پزشکی در خصوص متهم می باشد، که در ادامه به تبیین و تفصیل هریک خواهیم پرداخت.

الف. وضعیت مادی، خانوادگی و اجتماعی طفل یا نوجوان

مطابق بند پ ماده ۱ دستورالعمل تشکیل پرونده شخصیت (مصوب ۱۳۹۸/۶/۲۶ ریاست قوه قضائیه)، که پرونده شخصیت را مشتمل بر اطلاعات شخصی متهم از قبیل سوابق فردی، خانوادگی، اجتماعی، تحصیلی و وضعیت شغلی، اقتصادی، پزشکی و همچنین سوابق کیفری متهم معرفی می نماید، یکی از قسمت های اصلی پرونده شخصیت، گزارش مددکار اجتماعی در خصوص اطلاعات مربوط به مشخصات فردی، وضعیت و سوابق خانوادگی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی متهم می باشد. در این راستا مددکار اجتماعی با مصاحبه با متهم از طریق پرسش نامه های مربوطه، انجام استعلامات ضروری در خصوص وضعیت مادی، خانوادگی و اجتماعی متهم، همچنین تحقیق محلی در صورتی که برای شناسایی سوابق و وضعیت اجتماعی متهم ضروری باشد، با رعایت امانت، بی طرفی، حفظ حریم خصوصی فرد متهم، و به نحو شفاف و روشن، اقدام می نماید.

از سویی دیگر در تمامی مراحل انجام مصاحبه ها، بایستی در نظر داشت که تحقیق و مصاحبه با اطفال و نوجوانان بزهکار، باید با در نظر گرفتن نیازهای خاص آنان و متناسب با حقوق انسانی و اخلاقی از جمله احترام به شأن، همراه با رفتاری کرامت مدار باشد. بدین منظور در اکثر کشورها، تحقیق و مصاحبه با اطفال و نوجوانان بزهکار، توسط افراد آموزش دیده انجام می پذیرد، چرا که عدم رعایت حقوق آنان در امر تحقیق، از یک طرف باعث عدم همکاری و تعامل این افراد با نظام عدالت

کیفری خواهد شد و از طرف دیگر ممکن است منجر به بزه دیدگی آنان شود. (جوان جعفری، ۱۳۹۵: ۹۶) یکی از مهارت های مهم مددکار اجتماعی، مهارت مصاحبه است، مصاحبه در مددکاری به منزله وسیله ای برای شناخت، درک مددجو و مشکل او در جریان مشکل گشایی و ایفای نقش حرف های مددکاران اجتماعی است که برقراری یک رابطه مناسب را جهت درک احساسات و بیان درونی مددجو فراهم می آورد و منجر به طرح مشکلات، اندیشیدن راجع به آنها و چاره اندیشی و کشف راه حل های عملی می شود. (باقری، ۱۳۹۳: ۶۷)

در اغلب بزهکاری های اطفال و نوجوانان نیز، ورود به ورطه بزهکاری به دلیل مشکلات خانوادگی، یا فقر و یا مشکلات فرهنگی محیط زندگی اطفال و نوجوانان می باشد. فلذا مددکار اجتماعی با برقراری ارتباط با طفل یا نوجوان بزهکار، می تواند به درستی این عوامل را مورد شناسایی قرار دهد و ضمن انعکاس این مشکلات در پرونده شخصیت طفل یا نوجوان بزهکار، موجبات انتخاب و اعمال متناسب ترین مجازات یا اقدام تأمینی و تربیتی برای وی را فراهم آورد.

ب. گزارش پزشکی و روان پزشکی

مطابق بند ب ماده ۲۰۳ قانون آئین دادرسی کیفری مصوب سال ۱۳۹۲، یکی دیگر از محتویات لازم برای تشکیل پرونده شخصیت متهمان در واحد مددکاری اجتماعی، گزارش پزشکی و روان پزشکی متهم می باشد. بر این اساس بند پ ماده ۹ دستورالعمل تشکیل پرونده شخصیت، یکی از وظایف مددکار اجتماعی را در این راستا، معرفی متهم به پزشک معتمد (مورد تایید پزشکی قانونی) به منظور انجام معاینات، آزمایش های پزشکی، روان پزشکی، مصاحبه و در صورت لزوم انجام آزمون های روان شناختی و اخذ پاسخ طبق ضوابط و مقررات تعیین شده از سوی سازمان پزشکی قانونی کشور، می باشد.

در بررسی وضع سلامتی محکوم علیه (یا متهم) فرد آزمون شونده را از لحاظ ابتلاء به بیماری های مسری و آمیزشی، وضع جسمی و روانی مادر در دوران بارداری، ابتلاء به بیماری های مختلف، وضع زایمان (طبیعی یا غیرطبیعی) و همچنین اعتیاد والدین به مواد مخدر و الکل، و نیز عوامل ارثی، از قبیل بیماری های جسمی- روانی و خصوصیات اخلاقی والدین و اجداد، طرز رشد جسمی، غدد مترشحه داخلی که در رشد آزمون شونده مؤثر است، مورد آزمایش قرار می دهند. (کی نیا، ۱۳۴۶: ۱۴۶)

آزمایش روان پزشکی به منظور تشخیص بیماری های روانی و ضایعات در اعصاب مغز انجام می شود، صحت آزمایش به میزان دقت وسایل آزمون و شرایط و اوضاع و احوال که تحت تأثیر آنها، آزمایش

انجام می شود بستگی دارد. قسمت اعظم آزمایش روان پزشکی از طریق مصاحبه صورت می گیرد. یکی از مهمترین آزمایش ها، موج نگاری برقی (الکتروانسفالوگرافی) سلول های مغزی و آزمایش های کامپیوتری است. (همان، ۱۲۶) بر اساس تبصره ۲ ماده ۱۳ دستورالعمل تشکیل پرونده شخصیت، پزشک یا روان پزشک معتمد هیچ گونه مسئولیت درمانی در خصوص متهمان بیمار ندارد، و صرفاً می تواند وجود بیماری مسری، صعب العلاج، موانع جسمی برای اجرای مجازات احتمالی حبس یا شلاق و توصیه های لازم درمانی و بهداشتی را اعلام نماید تا مورد توجه قضات، ضابطین یا مسئولان زندان ها و موسسات کیفری قرار گیرد. همچنین لازم به ذکر است که مطابق ماده ۱۶ این دستورالعمل، تمامی محتویات پرونده شخصیت، محرمانه است و افشاء محتویات آن، جز توسط متهم موضوع پرونده، ممنوع است.

بخش نهم: برخورداری از وکیل تسخیری

اصل ۳۵ قانون اساسی مقرر می دارد که در همه دادگاه ها طرفین دعوی حق دارند برای خود وکیل انتخاب نمایند و اگر توانائی وکیل را نداشته باشند باید برای آنها امکانات تعیین وکیل فراهم شود. با توجه به اینکه متهم در یک کفه ترازوی عدالت و بزه دیده با پشتیبانی و همراهی نهادهای رسمی کیفری از جمله مقامات تعقیب و تحقیق در کفه دیگر ترازوی نظام عدالت کیفری قرار دارند، «اصل تساوی سلاح ها» اقتضا می نماید برای همسانی و میزان بخشی دو کفه عدالت به مسئله حق مداخله وکیل متهم در مرحله تحقیقات مقدماتی بیشتر توجه و پرداخته شود. (اختری و موذن زادگان: ۵۶) بر این اساس در دعوای کیفری شاکی و بالاحص متهم حق دارند که از وکیل استفاده کنند و اگر متهم توانائی مالی برای انتخاب و معرفی وکیل نداشته باشد، می تواند از دادگاه درخواست کند تا برای او وکیلی تعیین نماید. اگر دادگاه تشخیص دهد که متهم قادر به انتخاب وکیل نیست با استفاده از بودجه دادگستری برای متهم وکیل تعیین می کند، البته در جرائمی که مجازات آنها حسب مورد اعدام یا قصاص نفس یا سنگسار و یا حبس ابد است، چنانچه متهم شخصاً وکیل معرفی نکند، دادگاه مکلف است برای او وکیل تسخیری تعیین نماید، حتی اگر شخص متهم چنین درخواستی را به عمل نیاورد. البته در جرائم منافی عفت متهم حق دارد از حضور یا معرفی وکیل برای خودش امتناع کند. وکیل تسخیری که از سوی دادگاه برای متهم انتخاب می شود از سوی متهم قابل تغییر نیست، مگر در مواردی که وکیل تسخیری یا همسر یا فرزند او دارای نفع شخصی در قضیه باشند یا رابطه خویشاوندی بین وکیل یا یکی از اصحاب پرونده وجود داشته باشد و مواردی از این دست که بی طرفی و امانت

وکیل را دچار شائبه نماید. به نحو خاص در خصوص متهمان طفل یا نوجوان، ضرورت حضور و دفاع از حقوق متهم توسط وکیل، ملموس تر و پراهمیت تر است. در این راستا ماده ۴۱۵ قانون آئین دادرسی کیفری، مقرر نموده است که در جرائمی که رسیدگی به آنها در صلاحیت دادگاه کیفری یک است یا جرائمی که مستلزم پرداخت دیه یا ازش بیش از خمس دیه کامل است و در جرائم تعزیری درجه شش و بالاتر، دادسرا و یا دادگاه اطفال و نوجوانان به ولی یا سرپرست قانونی متهم ابلاغ می نماید که برای او وکیل تعیین کند. در صورت عدم تعیین وکیل یا عدم حضور وکیل بدون اعلام عذر موجه، در مرجع قضائی برای متهم وکیل تعیین می شود. در جرائم تعزیری درجه هفت و هشت، ولی یا سرپرست قانونی طفل یا نوجوان می تواند خود از وی دفاع و یا وکیل تعیین نماید. نوجوان نیز می تواند از خود دفاع کند.

نتیجه گیری

در قوانین و مقررات ماهوی و رویه قضایی حقوق ایران ما شاهد نوعی لطافت و پرهیز از سرکوب گرایی در مورد اطفال و نوجوانان هستیم. سیر نظام حقوقی کودک مدار به گونه ای تدوین شده است که ما در آن شاهد نوعی قضازدایی و تلاش برای خارج کردن کودکان و اطفال از نظام کیفری و تکیه بر با سازگاری اجتماعی از یک سو برای کودکان بزه دیده و تشدید مجازات برای مرتکبان بزرگسال علیه اطفال و نوجوانان هستیم. همین امر باعث احساس لزوم وجود دادرسی افتراقی شده و سیستم حقوقی را به این سمت رهنمود ساخته است تا با دادرسی افتراقی برای کودکان و نوجوانان متمایز از دادرسی بزرگسالان آنان را از بزه دیدگی رها ساخته و به دنبال بازسازگاری مؤثر باشد. در سیستم قضازدایی یعنی در موردی که سعی می شود با فرد برخورد غیر کیفری شده و از ورود او به سیستم کیفری جلوگیری نمود ویل بود اطفال بهترین بهره را خواهند برد زیرا از اعزام آنان به مراجع قضایی کیفری پیشگیری شده و بدین سان از بروز مشکلات روحی و روانی و آموزش های ناسالم در محیط های آلوده جلوگیری می شود. (قوانین و مقررات ایران نیز بدان اشاره نموده و گویی به نوعی صلح و سازش در مورد جرایم قابل گذشت نظر دارد) این موضوع در قوانین و مقررات بین المللی و کنوانسیون های حقوق کودک در زمینه دادرسی اطفال و نوجوانان نیز قابل مشاهده است. پس باید در دادرسی سیستم حقوقی، دادرسی جداگانه و افتراقی نسبت به کودکان و نوجوانان وجود داشته و تا حد توان آنان را از محیط های آلوده جدا و نهادهای ارفاقی، قدرت تجدیدنظر و تدابیر ارفاقی را در مورد آنان مورد استفاده قرار داد. از طرف دیگر نیز مواردی مانند الزامی بودن تشکیل پرونده شخصیت

وضعیت مادی، خانوادگی و اجتماعی و گزارش های روان پزشکی، حق داشتن وکیل تسخیری را نیز مطمئن نظر قرارداده و بر روی آنان تأکید نمود.

منابع و مآخذ

- اختری، عباس و موذن زادگان، حسنعلی، جایگاه حقوق بزه دیده در مرحله تحقیقات مقدماتی از منظر قانون آئین دادرسی کیفری ایران، فصلنامه پژوهش حقوق کیفری، سال هفتم، شماره ۲۶، بهار ۱۳۹۸.
- آخوندی، محمود، آیین دادرسی کیفری، جلد اول، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۹۴.
- آخوندی، محمود، آیین دادرسی کیفری، چاپ ششم، تهران: موسسه چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد، ۱۳۸۷.
- آشوری، محمد، جایگزین های زندان یا مجازات های بینابین، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۲.
- باقری، جبار، مددکاری اجتماعی در زندان، چاپ دوم، تهران: انتشارات آوای نور، ۱۳۹۳.
- بهبودی، بهرام و عارف، محمد، تشریفات رسیدگی به جرایم اطفال و نوجوانان در مرحله تحقیقات مقدماتی و بعد از آن در قانون آیین دادرسی کیفری سال ۱۳۹۲، فصلنامه علمی آراء، دوره دوم، شماره ۱۵، زمستان ۱۳۹۸.
- جوان جعفری، عبدالرضا و قتلویی طرقي، شعله، نقش مددکار اجتماعی در نظام عدالت کیفری اطفال و نوجوانان بزه دیده، فصلنامه وکیل مدافع، شماره ۱۵، زمستان ۱۳۹۵.
- حاجی ده آبادی، احمد، قواعد فقه جزایی، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، چاپ دوم، ۱۳۸۷، ص ۵۳.
- حیدری، علی مراد، حقوق جزای عمومی (بررسی فقهی - حقوقی واکنش علیه جرم)، تهران: انتشارات سمت، ۱۳۹۴.
- خدابنده لو، اصغر، بررسی تطبیقی دادرسی اطفال بزهکار در حقوق ایران و انگلستان، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۱.
- رایجیان اصلی، مهرداد، تبیین استراتژی عقب نشینی یا تحدید دامنه مداخله حقوق جزا و جایگاه آن در ایران، مجله حقوقی و قضائی دادگستری، شماره ۴، ۱۳۸۱.
- رهبرپور، محمدرضا و خورشیدی، ملیحه، ظرفیت های ترویجی صلح و آشتی در آموزش حقوق کیفری، فصلنامه پژوهش های روابط بین الملل، دوره اول، شماره ۲۳، بهار ۱۳۹۶.

- سروش نژاد، اعظم و رمضانی، احمد و عطاشنه، منصور، بررسی تفهیم اتهام و ادله آن در آیین دادرسی کیفری با نگاهی به اصول اخلاقی، مجله اخلاق زیستی، ویژه نامه اخلاق زیستی و حقوق شهروندی، ۱۳۹۹.
- عباسچی، مریم، پیشگیری از بزهکاری و بزه دیدگی کودکان، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۴۷، تابستان ۱۳۸۳.
- قیاسی، جلال الدین و همکاران، مطالعه تطبیقی حقوق جزای عمومی (اسلام و حقوق موضوعه)، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، چاپ دوم، ۱۳۸۵.
- کی نیا، مهدی، علوم جنایی، جلد سوم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۶.
- گسن، ریموند، هسته های بسیار فعال نوجوانان بزهکار، ترجمه عباس تدین، فصلنامه فقه و حقوق، سال چهارم، شماره ۱۴، پاییز ۱۳۸۶.
- گل کرم، شرمینه و خدانی، پدram، مفهوم شناسی حقوق کودک در ایران و اسناد بین المللی، فصلنامه پژوهش های سیاسی و بین المللی، سال یازدهم، شماره ۴۴، پاییز ۱۳۹۹.
- گلدوست جویباری، رجب، آئین دادرسی کیفری، تهران، انتشارات جنگل، ۱۳۹۳.
- موریس، آلیسون و ماکسول، گابریل، عدالت ترمیمی؛ الگوی جدید تفکر در امور کیفری، ترجمه حسین غلامی، نشریه پژوهش حقوق و سیاست، شماره ۹، ۱۳۸۲.
- مهرا، نسرین، بازگشت مداخله نظام کیفری در قبال بزهکاری اطفال و نوجوانان در انگلستان، فصلنامه آموزه های حقوقی، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، شماره ۱۳، بهار ۱۳۸۹.
- مهرا، نسرین، قوانین و مقررات کیفری ایران در قبال اطفال و نوجوانان بزهکار: حال و آینده، مجله تخصصی الهیات و حقوق، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، شماره ۲۰، تابستان ۱۳۸۵.
- نجفی توانا، علی، پیشنهادات سیاست کیفری در مورد اطفال و نوجوانان، مجله قضاوت، شماره ۳۴، مهر و آبان ۱۳۸۴.
- نیازپور، امیرحسن، دادگاه های کیفری رسیدگی کننده به جرم های اطفال و نوجوانان، نشریه علمی - پژوهشی فقه و حقوق اسلامی، سال هشتم، شماره ۱۵، پاییز و زمستان ۱۳۹۶.
- یزدانی، یوسفعلی و زاهدیان، محمدحسین، سیاست کیفری افتراقی در قبال بزهکاری و بزه دیدگی جنسی اطفال در نظام حقوقی ایران، ارائه شده در کنفرانس ملی تحقیقات علمی جهان در مدیریت، حسابداری، حقوق و علوم اجتماعی، دوره ۲، ۱۳۹۶.

- UN Standard Minimums for the administration of juvenile justice (۱۹۸۵)
- International Covenant on Economic, Social and Cultural Rights (۱۹۶۶)
- International Covenant on Civil and Political Rights (ICCPR) (۱۹۶۶)
- Jareborg, Nils, Criminalization as last resort (Ultima Ratio) vol.۲, OHIO State Journal Of Criminal law, ۲۰۰۵, p ۵۲۴.

